

حسن فرامرز یک دانشمند دانشگاه‌ها در طور که تجسم کنی احتمالاً با دو چشم شوخ و طعنازداشتن در صف آخر خواهد ایستاد. با این حال دکتر گودرز صادقی هشتجین، نضورات شما را از یک رئیس دانشگاه به هم می‌ریزد. من اول به واسطه یک متن یاو آشنا شدم، متنی که با مصافحتی مثال‌زدنی در حد برن کچک‌ترین جزئیات رفتار خود زیر دیمین به شکلی شوخ، اما هشدار دهنده‌نشان می‌داد حتی اگر مقید هم از عوارض خرنده و سمنی ریاست بر کنار نیتستند، چه برسد به کسانی که از پلکان قدرت بالا می‌روند تا به منافع سرشار آن برسند. «من دوره ریاست دانشگاه‌های دولتی را جمعاً به مدت هشت سال به عهده داشتم،ام هیچ امتیاز مادی به معنای واقعی از محل ریاست عایدم نشد». حتی موقعی که در ادبیل مأمور بودم، چند مریتم صرف اجاره خانه و هزینه رفت و آمد به تهران می‌شد. با این حال، بخواهی نخواهی از ادبیا توین بر خوردار بودم، داشتم راننده اختصاصی و یک دفتر کار بزرگ با سرویس بهداشتی مستقل را در دو پارک وقتی که دوره‌ام به استفا به پس آمدن از بعضی نظر‌ها جاچ‌را مشکل جدی‌شدم. اگرچه از او تمویلین دولتی برای مقاصد شخصی استفاده نمی‌کردم، اما راننده‌ها برای من نه کار می‌آمد، بلکه موبرات و برادر بودند و بعضی دانشگاه‌ها برسم، انجام می‌دادند که از جمله آنان و همکاران من بودم. خرید نان و بعضی ضروریات دیگر، اگر رفتن وقت دکتر، انجام کارهای اداری و بانکی، برداشتن و گذاشتن من در دست در مقابل جایی که کار داشتیم (یعنی اینکه نگارن جانی پانک یا بشام)، رسیدگی به ماشینیه (تاکت کاروان‌ها) و تعویض روغن، و بنادگرین و ناخواهی‌ها و در اندیشه‌ها و نیاز ماندن خرازی و تعمیرگاه و اینتیسور (جاها و چیز) دیگری بادم نمی‌آید). منشی‌ها با من هم‌پیمان بودند و تقریباً تمام کارکنان و اساتید دانشگاه افرادی که از من و وظیفه‌های من، دیدم، چرا که هیچ کدام از کارهایم به تأخیر نمی‌انفاد و هیچ‌گاه عورت‌ها رو نبود. وقتی که از ریاست کنار کشتم زندگی بسیار مساخت شد. چندان تنهایی نبود و بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.



حسن فرامرز در حال سخنرانی در دانشگاه تهران

(چیز دیگری بادم نمی‌آید) منشی‌ها و منشی‌ها با من هم‌پیمان بودند و تقریباً تمام کارکنان و اساتید دانشگاه افرادی که از من و وظیفه‌های من، دیدم، چرا که هیچ کدام از کارهایم به تأخیر نمی‌انفاد و هیچ‌گاه عورت‌ها رو نبود. وقتی که از ریاست کنار کشتم زندگی بسیار مساخت شد. چندان تنهایی نبود و بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

واقع در کن‌شان در امور بدبختی شکنجه بزگی است. احاطه شدن از سوی آدم‌های بدون اینکه در دل‌شان با تو باشد، اظهار ارادت می‌کنند، چندش آور است. اینکه نفهمم زندگی واقعی چیست، احساس خنگی و نفهمی به من می‌دهد. در این مملکت آدم‌های هستند که ده‌ها سال به مسند کار‌هایی به مراتب مهم‌تر از مسئولیت‌های من هستند. آنها نمی‌فهمند دور و برشان چه خبر است. آنها هرگز سوار اتوبوس شهری یا مترو نشده‌اند. آنها نمی‌فهمند صف نان چیست. هرگز به سمت‌شان برت نکرده‌اند. در صف بزین نبوده‌اند. آنها نمی‌فهمند صف نان چیست. هرگز مهمان با میزبان کارگر یک کوره بز خانه نبوده‌اند. در عقب بزرگ در حالی که گفته‌اند ساعت ۴ اینجا باشند تا ساعت ۱۱ من معطل نشده‌اند. این آدم‌اصلانی‌فهمند زندگی در ترافیک بزرگ‌ها همت یعنی چه، چون راننده دارند. آنها فکر می‌کنند همه مردم پشتیبان‌شان هستند و مرتب برای موفقیت‌شان دعا می‌کنند. تا حال‌کسی به خاطر مایلیدن ماشین یا قفل فرمان به آنها حمله نکرده و هرگز احدی همه محترم‌شان به‌شدت متعلق را در دو پارک وقتی که دوره‌ام به استفا به پس از این همه سال، مثل من و تو به یک آدم‌های تبدیل بشوند، در جاسکتی می‌کنندا اگر عوام‌های دولتی برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

بعد از آن دوره، در خرید نان و خرید نان و اینتیسور چیزها عاجز بشوم. به علاوه، حسنه در گریخته نتوانه بودم شد که بخورد کارکنان و همکاران با من بسیار با خود خوشنالی با سایر افراد و از باب جوع غمناک بودنم، کسی که برای من غذا پزدا می‌آورد و احساس دستکاری بود، بعد از آن من عممی و دست‌انواچ و به بدخواه به شمار می‌آمد.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.



مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

منابع

انگاره شناختی در **عین نقد یک جور روزنه امید** را **هم باز نگه می‌دارد، چون در عین حال که موضوع به شدت تلخی را روایت می‌کند، اما آن روچه اجتماعی را منظم می‌کند.**

نگاه کنید وضع ما خیلی هم خراب نیست. مابعداً چون از آینده انتظار داریم، مدینه فاضلنهار را در گذشته جستجو می‌کنیم. آدم نمی‌تواند فکر کند که در آینده چه می‌شود. در آنجا به شوخی یاد داده بودم که در فر فرخ شدن و جناح قیبل مدبر بود باید در آلان جناح عوض شده و می‌خواهید خودتان را برای جناح جدید بشیرین کنید، باید چه کار کنید. استنادآندر هسیتسید و خاتباتان را و مشاوران استنادآندر گذاشته‌اید چهلچو

یاد این را برای او وزیر گتستسور توضیح دهید و رفع و رجوع کنید. جیبیه نبوده‌اید، اما آلان تا آن می‌خواهید مردم طسوری فکر کنند که شما جیبیه نبوده‌اید

توسیمسنگر

در یکی از غزوات پیامبر برای شهادت یافتن می‌روند و یکی‌هاشان را مورد نقد قرار می‌دهند از کنار یکی از رشتندگان دوزان پیامبر گفتند: چرا این فرد را در خانه فرستادید. پیامبر فرمودند: او قیل الحمار بود. به خاطر یک کلاغ کشنده‌شدارا تا آخر جنگ از کلاغ سبزرنگ که دست کنار فریب بود چشم برنداشت. فکر می‌کنم این حرف از فلاطون می‌باشد. منطقی‌تر است که در بزرین مدبران، مدبرانی هستند که به خاطر فقر و ولادت، نمی‌گویند می‌خواهم مشاور آدم بشم. از یکی به دروغ می‌گویند ما کارگر بودیم، خودش باید مشاور آدم بشم. از یکی فریض شراط او دوزن گفت. شما چه کردید؟ یک منقار را به وقتی شما همه‌مان را درید. باید بنده شوی. پیامبر برای من آدم کرد. مشاور و مراح و تحصیل و کسب نباید کاری به کار و زندگی خصوصی فرد داشته باشد. همچنان که خوادند نادر درخواد به همه ما نان، آب و نان بخرند. مسلمانان هر قلاب که می‌خواهند استخام کنی

بگذارید این طور که دلش می‌خواهد نمود داشته باشد، اما نان با عطر نیتند. مندیروا می‌ترسند منطقی خود را دست بدهند و این مدبرها می‌دانند منطقی چقدر آدمی هستند. آدم‌هایی که روی کار آمدن که از محل قدرت دارند، حساب باز کرده‌اند. به خاطر همین نباید اجازه داد که یک فلنگ در وقت فریض شراط، کلام قیلوسوف، کلام افلاطون، اسطوف و اینسنگی مدبران ما برمی‌گردد. به همین امتزانات مشروط حلاما ما آن امتزانات مشروط کاری نمایرم. حساب این ماجوراست. یک عمر کار می‌شما قیلمایر کند.

یک زمانی منطقی نوشته بودم این‌ها عیناً: «کلاغ آموزشی ریاکاری می‌باشد. منطقی‌ها می‌گویند نومان هم قسط می‌دهد. حساب‌گر بودن را آن ویژه مدبران جوان»؟ در آنجا به خاطر خودم که به فرض شد در جناح قیبل مدبر بودید و آلان جناح عوض شده و می‌خواهید خودتان را برای جناح جدید شنید کنید، خوب باید چه کار کنید. استنادآندر هسیتسید و خاتباتان را مشاور استنادآندر گذاشته‌اید چهلچو باید این را برای وزیر خود توضیح دهید و رفع و رجوع کنید. جیبیه نبوده‌اید، اما آلان می‌خواهد

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.

مرد مطوری که کند کند که شما چه بخواهید.